

## تحولات حقوقی ناشی از ازدواج‌های چندملیتی در پرتو تحولات تابعیت مضاعف، با رویکردی به قوانین تابعیت ایران

منوچهر توسلی نائینی\*

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان

عبدالواحد افضلی

دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۶ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۳/۱۲)

### چکیده

امروزه «ازدواج‌های چندملیتی» بیش از هر زمانی در حال وقوع هستند و به تبع آن بسیاری از قواعد مربوط به تابعیت تغییر کرده‌اند. بسیاری از کشورها برابری تابعیت هریک از زوجین را در خانواده‌های چندملیتی پذیرفته و از «وحدت تابعیت» به سوی «استقلال تابعیت» زوجین گرایش یافته‌اند. لذا امکان انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین تحقق یافته است و بیشتر کشورها نیز آن را شناسایی کرده‌اند. وقوع تابعیت مضاعف نیز بیش از هر زمانی ممکن شده و کشورها با توجه به منافع و مصالح خود به شناسایی و پذیرش تابعیت مضاعف اقدام کرده‌اند و این نوع تابعیت در حال گسترش است. اما نظام حقوقی ایران درباره تابعیت ناشی از ازدواج‌های چندملیتی - با آنکه شرایط وقوع آن در ایران بسیار است - همگام با تحولات جهانی پیش نرفته است. هنوز اصل بر وحدت تابعیت زوجین است و انتقال تابعیت فقط از طریق پدر ممکن است؛ گرچه تابعیت اکتسابی بر اساس ماده واحده ۱۳۸۵ ممکن شده، اما تمام چالش‌ها را رفع نکرده است. در نظام حقوقی ایران، تابعیت مضاعف با آنکه عملاً وجود دارد به صورت رسمی اجازه داده نشده است. با توجه به تحولات جهانی، بهتر است نظام حقوقی ایران با در نظر گرفتن مصالح کشور، اصلاح و با واقعیت‌های موجود سازگار شود که این موضوع می‌تواند در راستای سیاست‌های جدید جمعیتی نیز باشد.

### واژگان کلیدی

ازدواج چندملیتی، اصل استقلال تابعیت، اصل وحدت تابعیت در خانواده، تابعیت، تابعیت مضاعف.

## ۱. مقدمه

امروزه پدیده جهانی شدن باعث شده است اتباع کشورها بتوانند با سهولت به کشورهای دیگر سفر کرده، یا با ابزارهای نوین با اتباع آن کشورها ارتباط برقرار کنند. در موارد زیادی، حاصل این ارتباطها به ازدواج میان اتباع کشورهای مختلف منجر می‌شود که اصطلاحاً به آن «ازدواج چندملیتی»<sup>۱</sup> یا «بین‌المللی»<sup>۲</sup> می‌گویند. ازدواج‌های چندملیتی عنوان جدیدی نیست و از سابقه زیادی برخوردار است. اما آنچه امروزه این‌گونه ازدواج‌ها را از گذشته متمایز می‌سازد، قوانین تابعیت مرتبط با آنهاست. چنان‌که در دیدگاه سنتی اعتقاد بر آن است که به دلایلی همچون دوام و مستحکم ساختن نهاد خانواده و جلوگیری از حاکمیت قوانین مختلف یا معارض، باید یک قانون بر خانواده حاکم باشد. چنین قانونی همان قانون متبوع زوج است که به تبع آن، تابعیت زوج بر زوجه تحمیل شده، اصطلاحاً «وحدت تابعیت»<sup>۳</sup> نامیده می‌شود. اما امروزه در کنار تلاش‌ها و اقدامات اجتماعی خصوصاً فعالیت‌های زنان در حوزه برابری حقوقی، تحولاتی در خصوص برابری در تابعیت مطرح شده است که بر اساس آن تابعیت هیچ‌یک از زوجین بر دیگری تحمیل نشده، هر یک در اثر ازدواج تابعیت خود را حفظ می‌کند که اصطلاحاً «استقلال تابعیت»<sup>۴</sup> در خانواده گفته می‌شود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، قابل بررسی است که در کنار تحولات در خصوص شناسایی گسترده ازدواج‌های چندملیتی، اگر استقلال تابعیت در این ازدواج‌ها مورد توجه کشورها قرار گیرد، ابعاد و شرایط آن چگونه است و آیا دیدگاه سنتی که انتقال تابعیت را فقط از طریق پدر ممکن می‌داند نیز دچار تحولات جدیدی شده است؟ آیا با وجود گسترش شناسایی تابعیت مضاعف در جهان، امکان وقوع تابعیت مضاعف در ایران هم وجود دارد؟ آیا تحولاتی که در سطح جهان واقع شده، قانون‌گذار ایرانی را نیز متأثر ساخته است؟ و آیا زمینه‌های شناسایی و تأیید آنها با توجه به تحولات جهانی، در جامعه فعلی ایران هم فراهم شده است؟

موضوعات مطرح‌شده از اهمیت بسیاری برخوردار است؛ زیرا نخست اینکه در عصر فعلی و با گسترش جهانی شدن و به تبع آن نزدیکی نظام‌های حقوقی به یکدیگر، هیچ کشوری نمی‌تواند جدای از تحولات جهانی باقی بماند و اگر چنین وضعیتی را نیز حفظ کند، به سوی انزوای حقوقی پیش خواهد رفت؛ دوم، ایران به‌عنوان کشوری که با تعداد قابل توجهی مهاجر در خارج و داخل روبروست، بیش از هر کشوری با مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل خصوصی، خصوصاً ازدواج‌های چندملیتی، درگیر است. به نظر بعضی نویسندگان وقوع

۱. منظور از «ملیت» در اینجا تابعیت است.

2. Multi/Mixed-Nationality Marriage.

3. Unity of Nationality.

4. Independence of Nationality.

ازدواج های چند ملیتی و رو به افزایش بودن آن ها، یکی از آثار مستقیم و اصلی مهاجرت است (Bronsted, 2008:p. 538; Morje, 2005:p. 698) سوم، ازدواج های چند ملیتی از عوامل گسترش شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف نیز به شمار می آیند (Kochenov, 2011:p. 6) و باید نظام های حقوقی پیش از آنکه تابعیت مضاعف به صورت ناخواسته ایجاد گردد، آن را تحت قواعد حقوقی قرار دهند؛ چهارم، شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف و انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین، مرتبط با سیاست های جمعیتی جدید است و به همین دلیل نیز کشورهای کم جمعیت بیشتر از دیگر کشورها از شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف استقبال کرده اند (Mirilovic, 2014:p. 6). به طور کلی پژوهش ها نشان داده است که پذیرش تابعیت مضاعف می تواند راه مناسبی برای جذب اشخاص در دنیای امروزی باشد (Dahlin, 2008:p. 54).

## ۲. تحول در مفهوم تابعیت

نهاد «تابعیت»<sup>۱</sup> با مفهوم امروزی تقریباً همزاد تأسیس دولت- شهرهای یونان است که پس از آن در دیگر دولت ها مانند روم استفاده شده و نشان دهنده تعلق اشخاص به یک شهر و بعدها دولت بوده است (کاستلز، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱). به همین دلیل بعضی آن را به عنوان مظهر تقسیم جغرافیایی اشخاص (نصیری، ۱۳۹۱، ص ۲۶) تعریف کرده اند که بر اساس آن، شخص به صورت مادی با سرزمین جغرافیایی مرتبط می شود. اما از آنجایی که اشخاص ممکن است همیشه در سرزمینی که تابعیت آن را دارند ساکن یا مقيم نباشند، گفته اند تابعیت، ارتباط دهنده سیاسی و معنوی اشخاص به یک ملت معین است (همان) که این ارتباط سبب بهره مندی از حقوق و تحمیل تعهدات شده و از این جهت اهمیت یافته است. لذا گفته اند: تابعیت عبارت است از رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی یک شخص حقیقی یا حقوقی یا یک شیء با یک دولت معین (دانش پژوه، ۱۳۸۶، ص ۳۰)؛ به نحوی که حقوق و تکالیف او از همین رابطه ناشی می شود (ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۸۴). بر اساس تعاریف یاد شده، حقوق و تعهدات اشخاص در سرزمین جغرافیایی خاص محصور شده است. این در حالی است که امروزه تابعیت بیشتر نه به عنوان ابزار محصورکننده و مقسم جغرافیایی اشخاص، بلکه به عنوان یک پیش نیاز برای بهره مندی از حقوق و تکالیف مورد بحث است (Brubaker, 1994:p. 31) که البته نیازمند حضور فیزیکی در سرزمین جغرافیایی خاصی نیست و به همین دلیل جنبه معنوی دارد.

اما امروزه تابعیت از مفهوم ساده خود که تعیین کننده اتباع کشورها و حقوق و تعهدات آن ها به یک کشور معین بوده، خارج شده و به موضوعی پیچیده تر تبدیل گردیده است؛ چراکه این امکان فراهم شده است که یک فرد بتواند تابعیت بیش از یک کشور را حاصل کند،

به نحوی که هم‌زمان دارای عنوان «تبعه» و «بیگانه» باشد (Brondsted, 2008:p. 528). این موضوع به دلیل گسترش روزافزون «جهانی شدن»<sup>۱</sup> و تبعات ناشی از آن مانند افزایش مهاجرت، ازدواج‌های بین‌المللی و تولد در کشور دیگر، در حال افزایش است؛ زیرا بیشتر کشورها افزون‌بر قاعده «خون»<sup>۲</sup>، قواعد «خاک»<sup>۳</sup> و «اقامت»<sup>۴</sup> را نیز اجرا می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۲، ص ۱۷۴) که به پدیده کسب تابعیت کشورهای مختلف به صورت هم‌زمان یا «تابعیت مضاعف»<sup>۵</sup> منجر می‌شود.

اصولاً برقراری تابعیت و تابعیت مضاعف ناشی از صلاحیت کشورهاست که مجاز هستند بر اساس اهداف، اقتضائات و معیارهای تأمین‌کننده منافع آن‌ها، سیاست‌های شناسایی اتباع و اعطای تابعیت خود را طراحی و اجرا کنند (گای، ۱۳۸۷، ص ۱۸) که خود سبب ایجاد قوانین گوناگون در کشورها شده است؛ خصوصاً که نظام حقوقی واحدی در سطح بین‌الملل در این خصوص وجود ندارد (سلجوی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۹). لذا «کنوانسیون اروپایی تابعیت ۱۹۹۷»<sup>۶</sup> علاوه بر اینکه وضع قواعد مربوط به تابعیت را به قانون‌گذاران ملی واگذار کرده و تأکید بر داشتن تابعیت واحد در «کنوانسیون ۱۹۶۳م استراسبورگ» را کنار گذاشته است، در بند «ب» ماده ۲، تابعیت مضاعف و چندگانه را چنین تعریف کرده است: تابعیت چندگانه به معنای داشتن تابعیت دو یا چند دولت از سوی یک شخص به‌طور هم‌زمان است. از این تعریف روشن می‌شود که با شناسایی تابعیت مضاعف، تعریف «باتیفول» از تابعیت مبنی بر تعلق حقوقی شخص به جمعیت تشکیل‌دهنده دولت (سلجوی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۷) با چالش مواجه می‌گردد؛ چراکه منظور جمعیتی است که تشکیل آن به تشکیل دولت انجامیده باشد و تعلق به این معنی است که دارنده در برابر دولت‌های دیگر نیز مسئول باشد (همان). در حالی که اولاً، بر اساس تابعیت مضاعف، تبعه لزوماً تشکیل‌دهنده واقعی جمعیت یادشده نیست و دوم اینکه تبعه نمی‌تواند در برابر دولت‌های دیگر قرار گیرد؛ چه بسا که ممکن است او تبعه یک یا چند دولت دیگر نیز باشد. آشکار می‌شود که تابعیت مضاعف مفهومی فراتر از برخی تعاریف سنتی از تابعیت است و حتی مرزهای سیاسی را کم‌رنگ ساخته، از نقش آن به‌عنوان نهاد تقسیم جغرافیایی اشخاص کاسته است و با متعلق ساختن شخص به چند دولت، حقوق و تعهدات را به ورای مرزهای سیاسی رسانده (Brondsted, 2008:p. 543) و در مفهوم تابعیت نیز تغییر ایجاد کرده است. بنابراین، باید تابعیت را به‌عنوان نهاد تعیین‌کننده حقوق و تعهدات اشخاص در سطح بین‌الملل

- 
1. Globalization.
  2. Jus Sanguinis.
  3. Jus Soli.
  4. Jus Domicili.
  5. Dual Nationality.
  6. European Convention on Nationality, Strasbourg, 1997.

دانست که مطابق آن ممکن است یک شخص هم‌زمان حقوق و تعهداتی را نسبت به دو یا چند کشور دارا باشد و متعلق به یک ملت خاص نیز نباشد؛ یعنی شخص دارای ویژگی «چندتابعیتی»<sup>۱</sup> باشد. بنابراین، تابعیت اصولاً عامل ارتباط‌دهنده شخص به نظام سیاسی معین است و حقوق و تعهدات او را نسبت به آن نظام تعیین می‌کند، اما لزوماً چنین نیست؛ چراکه ممکن است او هم‌زمان به چند نظام سیاسی مرتبط باشد و در برابر آن‌ها تعهداتی داشته باشد.

### ۳. مفهوم ازدواج‌های چندملیتی

جهانی شدن به‌عنوان یک فرایند، امروزه بیش از هر زمانی باعث جابه‌جایی میلیون‌ها نفر در سطح بین‌الملل شده که برخی آمارها در سال ۲۰۱۳م این تعداد را بیش از ۲۱۴ میلیون نفر برآورد کرده است (Skulte, 2013:p. 134) و علل آن می‌تواند مهاجرت، تحصیل، یافتن کار، حصول تابعیت و ازدواج باشد. چون وسایل ارتباطی گسترش یافته است، اشخاص در سطح بین‌الملل با یکدیگر آشنا شده، از این طریق تعداد بی‌شماری ازدواج بین اتباع کشورهای مختلف رخ می‌دهد (Brondsted, 2008:p. 538). از آنجایی که اصولاً هر شخصی تابعیت کشور یا کشورهای خاصی را دارد، به چنین پیوندی «ازدواج چندملیتی» گفته می‌شود که نتیجه آن تشکیل خانواده‌ای بین‌المللی است. چنین خانواده‌ای می‌تواند تحت حاکمیت قوانین دو یا چند کشور قرار گیرد؛ زیرا، امروزه اولاً شناسایی تابعیت مضاعف و تأیید آن در نظام‌های حقوقی بیش از هر زمانی رخ داده است (Gustafson, 2002:p. 467; Morje, 2005:p. 704) که سبب می‌شود یک شخص هم‌زمان دارای تابعیت بیش از یک یا دو کشور باشد که اصطلاحاً «چندملیتی» خوانده می‌شود. البته از دیدگاه برخی، خود ازدواج‌های چندملیتی از دلایل افزایش شناسایی و تأیید تابعیت مضاعف به‌شمار می‌آیند (Kochenov, 2011:p. 6)؛ خصوصاً که فرزندان آن‌ها حداقل از طریق سیستم خون، تابعیت مضاعف را پیدا می‌کنند (Dahlin, 2008:p. 56) که این روند همچنان رو به افزایش بوده و در حال حاضر جلوگیری از آن غیرممکن شده است (Morje, 2005:p. 698). دوم اینکه، بیش از هر زمانی کشورها تحمیل تابعیت زوج بر زوجه را حذف کرده‌اند و به شناسایی «استقلال تابعیت» روی آورده‌اند (Baubock, 2006:p. 114-117)؛ یعنی خانواده به‌عنوان رکن واحد تحت قوانین بیش از دو کشور قرار می‌گیرد و بین طرفین و تابعیت آن‌ها هیچ نوع برتری نخواهد بود. افزون‌بر آثار قوانین مختلف بر نهاد خانواده، تابعیت فرزندان ناشی از چنین خانواده‌هایی نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد که خود از آثار ازدواج‌های چندملیتی به‌شمار می‌آید (Green, 2005:p. 923) و حتی می‌تواند افزایش تعداد فرزندان ناشی از

چنین ازدواج‌هایی از عوامل افزایش اجازه تابعیت مضاعف در نظام‌های حقوقی باشد (Morje, 2005:p. 697).

#### ۴. تحول در شناسایی تابعیت مضاعف

در دیدگاه سنتی، تابعیت به‌عنوان تقسیم‌کننده جغرافیایی و ارتباط‌دهنده اشخاص به سرزمین و ملت خاصی یاد می‌شود و بر اساس آن پذیرفته نمی‌شود که یک شخص هم‌زمان تابعیت بیش از یک کشور را داشته باشد؛ یعنی تابعیت به‌عنوان یک مفهوم واحد مطرح است (Pogonyi, 2011:p. 685). به همین دلیل، آثار چنین نگرشی هنوز در برخی کنوانسیون‌ها مانند کنوانسیون‌های ۱۹۳۰ لاهه<sup>۱</sup> و ۱۹۶۳ استراسبورگ<sup>۲</sup> مبنی بر داشتن تابعیت واحد موجود است (Faist, 2004:p. 923). این نگرش سنتی هنوز در برخی کشورها وجود دارد و اجرا می‌شود؛ خصوصاً کشورهایی که دارای نظام سیاسی «اقتدارگرا» هستند، مانند بیشتر کشورهای حاشیه خلیج فارس (Mirilovic, 2014:p. 3-5). چنین ممنوعیتی به دلایل مختلف است که به صورت کلی ناشی از ارتباط حقوق و تکالیف یک شخص به صورت هم‌زمان نسبت به چند کشور است. البته نگرانی این کشورها از اینکه حصول تابعیت مضاعف، اتباع آن‌ها را در معرض سوء استفاده سیاسی قرار دهد و تهدیدی برای حاکمیت آن‌ها باشد (Pogonyi, 2011:p. 685) نیز می‌تواند دلیلی قوی به‌شمار آید؛ خصوصاً که یک شخص هم‌زمان در دو کشور بتواند از حقوق سیاسی مانند حق انتخاب کردن بهره‌مند شود و اشخاص منتخب نیز با یکدیگر مرتبط باشند (Winter, 2014:p. 39). لذا چنین کشورهایی به اشخاص متبوع خود اجازه نمی‌دهند که به صورت هم‌زمان دارای چندین تابعیت باشند. این کشورها دریافت‌کننده تابعیت را ملزم به ترک تابعیت قبلی می‌کنند و در ازدواج‌های چندملیتی نیز به تحمیل تابعیت زوج بر زوجه می‌پردازند تا به این صورت «وحدت تابعیت» در خانواده رخ دهد و از ایجاد تابعیت مضاعف برای فرزندان آن‌ها نیز جلوگیری شود.

اما تقریباً از قرن بیستم نگرش دولت‌ها نسبت به تابعیت مضاعف تغییر کرده است (Gustafson, 2002:p. 466). بر اثر جهانی شدن، نگاه به تابعیت نیز فراملیتی شده و به مرزهای سیاسی محدود نمانده است (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶-۱۸۰). البته این به معنای نفی کامل نیست، چراکه هنوز تابعیت از سوی دولت‌ها اعطا می‌شود و بخشی از عملکرد آن‌ها به‌شمار می‌رود (Isin, 2014:p. 5). از جمله علل این تغییر نگرش، وقوع ازدواج‌های چندملیتی بوده که همچنان

1. Convention on Certain Questions Relating to the Conflict of Nationality Laws the Hague, 1930.

2. Convention on Reduction of Cases of Multiple Nationality and Military Obligations in Cases of Multiple Nationality, Strasbourg, 1963.

رو به افزایش است و فرزندان ناشی از این ازدواج‌ها نیز دارای تابعیت‌های والدین خود می‌شوند (Morje, 2005:p. 697). اگر فرزندان چنین خانواده‌هایی از نسل‌های دوم و سوم باشند، چه‌بسا که بیش از دو تابعیت داشته باشند. لذا به دلیل افزایش تعداد دارندگان تابعیت مضاعف، دیدگاه سنتی از قوت پیشین برخوردار نبوده، انعطاف بسیار یافته و به شناسایی و تأیید تابعیت مضاعف در نظام‌های حقوقی تمایل پیدا کرده است. بر اساس تحول در نگرش سنتی، تعلق اشخاص فقط نسبت به یک جامعه سیاسی نیست، که این نگاه باعث شده است دیدگاه سنتی نسبت به نامطلوب بودن تابعیت مضاعف نیز تغییر کند (Dahlin, 2008:p. 54)؛ به‌نحوی که علاوه بر کشورهای توسعه‌یافته، کشورهای در حال توسعه و مهاجر فرست نیز اقدام به شناسایی و تأیید آن کرده‌اند. کشورهای مهاجرپذیر و توسعه‌یافته از این راه کاهش جمعیت خود را جبران کرده، از طریق اجازه تابعیت مضاعف به جذب اتباع کشورهای دیگر می‌پردازند (Ibid) و از خروج حجم زیادی از منابع مالی خود به صورت ارز و اشکال دیگر جلوگیری می‌کنند. کشورهای توسعه‌نیافته و خصوصاً کشورهای مهاجر فرست نیز با این شیوه، افزون‌بر اینکه زمینه‌های بازگشت و حفظ روابط اتباع خود را به جامعه مبدأ فراهم می‌کنند، بازگشت ثروت قابل توجهی را نیز به صورت ارز یا سرمایه‌گذاری در کشور خود فراهم می‌سازند (Ibid:p. 56). حتی برخی از این کشورها اتباع مهاجر خود را تشویق می‌کنند که علاوه بر حفظ تابعیت کشور مبدأ، تابعیت کشور محل سکونت یا مقصد خود را نیز حاصل کنند (Pogonyi, 2011:p. 692-693).

لذا امروزه بسیاری از کشورها مهاجرت را به‌عنوان یک واقعیت قبول کرده، سعی دارند شرایط آسان‌تری را نسبت به تابعیت مهاجران در نظر بگیرند (زنجانی، ۱۳۸۰، ص ۱۷۱). این نگرش نسبت به تابعیت مضاعف می‌تواند حتی ناشی از سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی باشد؛ چراکه این سیاست‌ها امروزه بر تابعیت چیره شده و از اهمیت سابق آن کاسته است (Gustafson, 2002:p. 465)، مانند سیاست‌های جمعیتی که کشورها در پیش گرفته‌اند؛ خصوصاً کشورهایی که نگران کاهش جمعیت هستند، همچون مالزی و سنگاپور.<sup>۱</sup> از آثار چنین تحولی می‌توان به اصلاح و تغییر سیاست‌های تابعیتی در «کنوانسیون اروپایی تابعیت ۱۹۹۷م» نسبت به کنوانسیون ۱۹۶۳م استراسبورگ اشاره کرد که موضوع مربوط به تابعیت را به قوانین ملی کشورهای عضو واگذار کرده است (Morje, 2005:p. 704). حتی تعدادی از کشورها افزون‌بر شناسایی تابعیت مضاعف، مانند کانادا، ایالات متحده آمریکا، استرالیا، هلند و انگلستان

۱. کشورهای مالزی و سنگاپور که از سال ۱۹۵۷م سیاست‌های کاهش جمعیت را اجرا می‌کردند، از سال ۱۹۸۲م نگران کاهش جمعیت شده‌اند و برای رفع نگرانی‌های خود سیاست‌هایی را در این خصوص در پیش گرفته‌اند تا از این طریق بتوانند از کاهش آن جلوگیری کنند؛ برای مطالعه بیشتر ر.ک. Dwyer, 1987: 248-250.

«سیاست‌های چندتابعیتی»<sup>۱</sup> را در نظر گرفته‌اند و از حفظ تابعیت کشور مبدأ استقبال می‌کنند (Peter, 2013:p. 13-14). به این دلیل که حقیقت زندگی امروزی دربرگیرنده تابعیت مضاعف است؛ گرچه در برخی موارد ممکن است مشکلاتی را نیز برای برخی دولت‌ها و اشخاص فراهم سازد (Green, 2005:p. 921).

همچنین، رشد و بلوغ اجتماعی در کشورها باعث شده است که نگرانی آن‌ها از تابعیت مضاعف کاهش یابد و موارد نگرانی از راه‌های مختلف رفع شود. البته تصویب اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی مانند اعلامیه حقوق بشر و کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان و کودکان، حقوق مهاجران نیز در تغییرات قوانین ملی و شناسایی و تأیید تابعیت مضاعف بی‌تأثیر نبوده است (Hofhansel, 2008:p. 164). اگرچه برخی از کشورها تابعیت مضاعف را به‌عنوان یک سیاست کلی درپیش نگرفته و فقط از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه آن را شناسایی کرده‌اند؛ مانند آرژانتین با اسپانیا و ایتالیا که به انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه راجع به تابعیت مضاعف اقدام کرده (Jones, 2001:p. 996-999)، از این طریق از بروز اختلافات احتمالی و تعارض حقوق و تعهدات اتباع دارای تابعیت مضاعف جلوگیری می‌کنند (Pogonyi, 2011:p. 699). همچنین، گاهی نفس شناسایی تابعیت مضاعف می‌تواند از تنش‌ها و اختلافات میان کشورها بکاهد؛ چنان‌که اجازه تابعیت مضاعف از سوی دولت مکزیکی، توانست روابط آن کشور را با ایالات متحده آمریکا بهبود بخشد و از بروز اختلافات جلوگیری کند (Bronsted, 2008:p. 540).

کشورها برای آنکه از مشکلات و تبعات منفی تابعیت مضاعف بکاهند، اقدامات متعددی انجام داده‌اند؛ برخی اقدام به شناسایی موردی کرده‌اند و فقط در خصوص اتباع کشورهای اجازه می‌دهند که با آن کشورها موافقت‌نامه دوجانبه راجع به تابعیت منعقد کرده باشند، مانند آرژانتین (Jones, 2001:p. 996)؛ برخی دیگر آزمون‌هایی را در این خصوص اخذ می‌کنند تا میزان وفاداری و تعهدات شخص را بسنجند؛ برخی از کشورها دانستن تاریخ، فرهنگ و زبان ملی و گاهی زبان‌های محلی را الزامی دانسته‌اند (Winter, 2014:p. 33)؛ تعدادی دیگر داشتن وضعیت مالی خاصی را در نظر گرفته‌اند (Peter, 2013:p. 8)؛ بعضی کشورها ارتکاب یا عدم ارتکاب به جرائم را بررسی می‌کنند (Morje, 2005:p. 706-707)؛ و حتی برخی با نگاه نژادی اعطای تابعیت می‌کنند، مانند مجارستان که مجارهای ساکن در کشورهای دیگر را از سال ۲۰۱۰م تبعه خود نیز دانسته است (Pogonyi, 2011:p. 695).

در پرتو تحولات صورت‌گرفته در روند شناسایی تابعیت مضاعف، در رویه قضایی نهادهای حل و فصل‌کننده بین‌المللی نیز تغییراتی رخ داده است و آن‌ها اغلب معیار «تابعیت



مؤثر<sup>۱</sup> را اعمال کرده‌اند؛ چنان‌که هیئت عمومی دیوان داوری ایران- آمریکا در پرونده الف/۱۸ صلاحیت خود را برای رسیدگی به دعوی دارنده تابعیت ایرانی و آمریکایی بر مبنای تابعیت مؤثر اعلام کرده است (Helgeson, 2000:p. 34). حتی داوران آمریکایی در دفاعیات خود در خصوص قضیه پیش‌گفته، این موضوع را یادآوری کرده‌اند که محتوای ماده ۴ کنوانسیون لاهه در زمینه حل برخی از مسائل متعارض در قوانین، مربوط به گذشته بوده که با گذشت بیش از ۵۰ سال، حمایت‌های سیاسی جدی در خصوص دارندگان تابعیت مضاعف صورت گرفته (آقا حسینی، ۱۳۶۴، ص ۷۲) و امروزه از طریق شناسایی تابعیت مؤثر ممکن شده است. به همین دلیل، روند شناسایی تابعیت مضاعف در نهادهای بین‌المللی حل و فصل‌کننده اختلافات نیز وجود دارد و مانع از احقاق حقوق طرفین اختلاف نمی‌شود.

## ۵. تحول در اصل وحدت تابعیت در خانواده

از هنگامی که نهاد تابعیت به‌عنوان تقسیم‌کننده جغرافیایی اشخاص مطرح و سپس مظهر حقوق و تعهدات اشخاص نسبت به یک یا چند کشور شناخته شد، این کشورها برای جلوگیری از حاکمیت قوانین معارض بر نهاد خانواده، سعی کردند وحدت تابعیت را در قوانین خود وارد کرده، از این طریق، تابعیت زوج را بر زوجه تحمیل کنند که این تفکر در بیشتر کشورها از مقبولیت برخوردار بوده است (Baubock, 2006:p. 114). بر اساس این گرایش سنتی، این کشورها تا حدودی موفق شدند که از بروز اختلافات جلوگیری کنند و موجب تداوم روابط زوجین و استحکام خانواده شوند.

اما از قرن گذشته و خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم بر اثر تلاش‌های جنبش‌های زنان و توسعه حقوق بشر، گرایش به استقلال تابعیت زوجین قوت گرفته و در حال گسترش است (Baubock, 2006:p. 114-117) که آثار آن در برخی اسناد بین‌المللی مانند بند ۳ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد،<sup>۲</sup> بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون رفع کلیه تبعیض‌ها از زنان ۱۹۷۹م<sup>۳</sup>، و ماده ۴

### 1. Effective Nationality.

۲. بند ۳ ماده ۱ منشور سازمان ملل متحد: مقاصد ملل متحد به قرار زیر است:... پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان و مذهب.

۳. بند ۱ ماده ۹ کنوانسیون رفع کلیه تبعیض‌ها علیه زنان: «دولت‌های عضو، به زنان حقوق مساوی با مردان در زمینه کسب، تغییر و یا حفظ تابعیت می‌دهند، مخصوصاً دولت‌ها باید اطمینان دهند و تضمین کنند که نه ازدواج زن با یک مرد خارجی و نه تغییر تابعیت شوهر در طی دوران ازدواج، خودبخود، موجب تغییر تابعیت زن، بی‌تابعیت شدن او یا تحمیل تابعیت شوهر بر او نمی‌شوند».

کنونسیون ۱۹۹۷ اروپایی تابعیت<sup>۱</sup> مشهود است که تحمیل تابعیت زوج را بر زوجه نفی می‌کنند. بر این اساس، نظام‌های حقوقی، میان خانواده که نهادی اجتماعی است و تابعیت که مرتبط با سیاست است، تفکیک قائل شده‌اند و ملازمه‌ای بین این دو نهاد نمی‌بینند (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۸۴، ص ۴۲؛ ابراهیمی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۸) و تابعیت را مجزا از ازدواج می‌دانند (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۵۶)؛ چراکه بشر از آغاز اجتماعی شدن آموخته که خانواده مکانی خصوصی است و در آن می‌تواند به دلخواه رفتار کند و مایل نیست در دسترس و نفوذ دولت‌ها قرار بگیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۴۰) و اصولاً خانواده مأمونی است که نفوذ قوانین دولتی در آن، مخل سکون و آرامش است و طبع این کانون خصوصی با حقوق و احکام آمرانه دولتی سازگار نیست (همان، ص ۱۴۲).

همچنین، کشورها سعی دارند تا آنجایی که ممکن است از فاصله گرفتن اتباع از کشور متبوع جلوگیری کنند تا با این شیوه از کاهش جمعیت نیز به‌نوعی جلوگیری شود. لذا تقریباً از قرن بیستم تعداد قابل‌توجهی از کشورها قاعده تحمیل تابعیت زوج بر زوجه را لغو کرده‌اند (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۵۶) و تعداد اندکی از کشورها قاعده وحدت تابعیت را اجرا می‌کنند. اما اگر هریک از زوجین تمایل به کسب تابعیت زوج دیگر یعنی وحدت تابعیت داشته باشد، منعی ندارد (توسلی نائینی، ۱۳۸۳: ۱۰۵) و حتی می‌تواند با سهولت بیشتری آن را حاصل کند (ارغینیا، ۱۳۸۶، ص ۸۸)؛ چنان‌که قانون‌گذار فرانسوی بعد از عدول از وحدت تابعیت، به استقلال تابعیت گرایش یافته است (Medjouba, 2008:p. 147).

### ۶. تحول در انتقال تابعیت والدین در ازدواج‌های چندملیتی

اگرچه تابعیت با «نسب» تفاوت دارد، اما در گذشته در بیشتر نظام‌های حقوقی انتقال تابعیت از انتقال نسب پیروی می‌کرده است. همان‌طور که تابعیت زوج بر زوجه تحمیل می‌شد، تابعیت نیز فقط از طریق پدر در ازدواج‌های چندملیتی ممکن بود؛ به این دلیل که انتقال تابعیت هریک از والدین سبب بروز تابعیت مضاعف نسبت به فرزندان چنین خانواده‌هایی می‌شد که این‌گونه کشورها اجازه آن را نمی‌دادند.

اما امروزه با گسترش شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف، در بیشتر کشورها اعطای تابعیت بر مبنای جنسیت نفی شده و انتقال آن از طریق هریک از والدین ممکن است (Bronsted, 2008:p. 538)؛ چنان‌که کنوانسیون راجع به تابعیت ۱۹۹۷ اروپایی در موارد متعدد آن را تأیید کرده (Medjouba, 2008:p. 172؛ Brubaker, 1994:p. 215) و در بسیاری اسناد بین‌المللی دیگر نیز

۱. بند ۳ ماده ۴ کنوانسیون تابعیت: «هیچ‌کس نباید به‌طور خودسرانه از تابعیت متبوع خود محروم گردد»؛ بند ۴ ماده ۴ کنوانسیون تابعیت: «ازدواج و انحلال آن بین تبعه دولت عضو و یک خارجی و تغییر تابعیت یکی از زوجین در دوران ازدواج، هیچ یک بخودی خود بر تابعیت زوج دیگر تأثیر نخواهد گذاشت».

آمده است<sup>۱</sup>. همچنین، شناسایی و اجازه استقلال تابعیت در ازدواج های چند ملیتی مستلزم انتقال تابعیت هریک از والدین به فرزندان آنهاست؛ چراکه تابعیت هریک از والدین ارزش برابر داشته، تابعیت یکی بر دیگری برتری ندارد. به همین دلیل، انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین در بیشتر کشورها و خصوصاً کشورهایی که تابعیت مضاعف را پذیرفته و اجازه داده اند، با استقبال روبرو، و قوانین راجع به تابعیت در این خصوص اصلاح شده است؛ چنانکه در فرانسه به عنوان پیش گام در ایجاد قواعد تابعیت، چنین تحولی رخ داده و انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین امکان یافته است (Brubaker, 1994:p. 215). لذا، قاعده سنتی که انتقال تابعیت را در ازدواج های چند ملیتی فقط از طریق پدر قابل انتقال می دانست، رو به افول گذاشته و امروزه در بسیاری از کشورها انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین ممکن است<sup>۲</sup>؛ حتی کشوری مانند آلمان که در انتقال تابعیت از طریق هریک از والدین به شدت مقاومت می کرد، امروزه تغییر نگرش داده است (Green, 2005:p. 925). همچنین، هلند که سال های متوالی با چالش های ناشی از عدم انتقال تابعیت مادر هلندی روبرو بود، در سال ۲۰۱۰م اقدام به اصلاح قوانین کرده، اکنون اجازه انتقال تابعیت را از طریق هریک از والدین می دهد (کجباف، ۱۳۸۹، ص ۲۰۳).

بنابراین، با قابل انتقال دانستن تابعیت از طریق هریک از والدین، یعنی سیستم خون افزون بر اجرای سیستم های خاک و اقامت، وقوع تابعیت مضاعف حتمی است. به همین دلیل حتی کشورهایی که به صورت رسمی تابعیت مضاعف را شناسایی نکرده اند نیز به وقوع تابعیت مضاعف در این موارد اذعان دارند و تا سن قانونی خاصی اجازه داده اند، که پس از آن شخص یاد شده باید یکی از تابعیت های متبوع خود را ترک یا رد کند؛ چنانکه در اصلاحات اخیر قوانین مربوط به تابعیت آلمان، فرزندان اتباع خارجی متولد در خاک این کشور علاوه بر تابعیت والدین خود، تابعیت آلمانی را نیز تا سن ۲۳ سالگی خواهند داشت و پس از آن لزوماً باید یکی از تابعیت های متبوع خود را ترک کنند و اگر چنین نکنند، تابعیت آلمانی آنها به

۱. بند ۲ ماده ۹ کنوانسیون رفع کلیه تبعیض ها از زنان: «دولت های متعاقد باید در رابطه با تابعیت کودکان به زن، حق مساوی با مرد اعطاء کنند»؛ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی تابعیت ۱۹۹۷: «۱. هر دولت عضو کنوانسیون، در قانون داخلی خود این امر را مقرر می دارد که تابعیت او به طور قانونی از سوی اشخاص زیر کسب شود: الف) اطفالی که یکی از والدین آنها در هنگام تولد آنها، دارای تابعیت آن دولت عضو هستند...»؛ ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک: «(۱) حکومت های عضو کنوانسیون موظف هستند که حقوق کودک را رعایت کرده و هویت فردی، تابعیت، نام و روابط شناخته شده خانوادگی او را مطابق قانون حفظ کنند...».

۲. برخی از کشورهایی که امروزه انتقال تابعیت را از طریق هریک از والدین اجرا می کنند عبارتند از: افغانستان، ارمنستان، چین، ژاپن، سنگاپور، کره شمالی، آرژانتین، اکوادور، السالوادور، امریکا، برزیل، کانادا، استرالیا، نیوزلند، آلمان، آندورا، اتریش، اسپانیا، اوکراین، انگلستان، ایتالیا، بلاروس، بلژیک، بلغارستان، پرتغال، چک، دانمارک، رومانی، سوئد، سوئیس، فرانسه، بارباروس، کرواسی، نروژ، هلند، آنگولا، باهاماس، کنیا و نیجریه.

صورت خودکار لغو می‌شود (Green, 2005:p. 925). البته نظام حقوقی این کشور در خصوص اجازه تابعیت مضاعف برای فرزندان ناشی از ازدواج‌های چندملیتی سیاست دوگانه را اعمال می‌کند؛ چنان‌که تابعیت مضاعف را برای اتباع خارجی به صورت محدود می‌شناسد، اما نسبت به فرزندان اتباع آلمانی به صورت کامل اجازه می‌دهد (Brondsted, 2008:p. 529).

با اینکه چنین نگرشی جدید است و به شکلی خاص از قرن بیستم به این سو در حال گسترش است، نظام حقوقی اسلام از همان آغاز مشابه چنین قاعده‌ای را شناسایی کرده که مطابق آن، معیار برای انتقال تابعیت حکومت اسلامی، مسلمان بودن هریک از والدین است و در این خصوص فرقی میان آن‌ها نیست (قربان‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵)؛ به این دلیل که تابعیت فرد مسلمان برتر است و فرزند به همان ملحق می‌شود (دانش‌پژوه، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). به این ترتیب، نهاد تابعیت متفاوت از «نسب» است که فقط از طریق پدر منتقل می‌شود؛ خصوصاً که قواعد تابعیت نیز بر مبنای ریشه فقهی تدوین نشده‌اند (ایمانی نائینی، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

#### ۷. تابعیت در ازدواج‌های چندملیتی در نظام حقوقی ایران

ایران در طی دهه‌های گذشته با تعداد زیادی مهاجر از کشورهای افغانستان و عراق روبرو بوده که برخی آمارها تعداد آن‌ها را بیش از دو میلیون نفر برآورد کرده است و از طرفی نیز تعداد قابل توجهی مهاجر در دیگر کشورها دارد که در سال ۲۰۱۰م تعداد آن‌ها بیش از ۱/۲ میلیون نفر بوده است (World bank, 2011:p. 140). با توجه به این آمارها، ایران نیز به‌عنوان کشوری که از هر دو ویژگی مهاجرفرست و مهاجرپذیر بودن برخوردار است، با ازدواج‌هایی مواجه است که میان اتباع ایرانی و اتباع دیگر کشورها واقع می‌شود و اصطلاحاً ازدواج‌های چندملیتی نام دارد.

نظام حقوقی ایران در بند ۶ ماده ۹۷۶ قانون مدنی، قاعده وحدت تابعیت بر ازدواج‌های چندملیتی را شناسایی کرده است و می‌گوید: هر زن تبعه خارجی که شوهر ایرانی اختیار می‌کند، تبعه ایران محسوب می‌شود. همچنین، ماده ۹۸۴ قانون مدنی پیرو قاعده یادشده می‌گوید که اگر مرد خارجی تابعیت ایرانی را حاصل کند، زوجه او نیز تابعیت ایرانی را خواهد داشت و اگر مایل باشد به تابعیت قبلی شوهر بازگردد، باید آن را تقاضا کند. باین‌حال، احتمالاً بر اساس تحولات جهانی در خصوص گرایش به شناسایی قاعده استقلال تابعیت، قانون‌گذار در سال ۱۳۷۰ اقدام به اصلاح ماده ۹۸۷ قانون مدنی کرده است. برابر این اصلاحیه، قانون مدنی ایران استقلال نسبی را اجازه داده است که مطابق آن در خصوص قانون ازدواج‌های چندملیتی با توجه به قانون زوج بیگانه عمل می‌شود؛ یعنی اگر قانون متبوع زوج، زوجه را در پذیرش تابعیت زوج مختار بگذارد، تابعیت ایرانی او باقی خواهد بود و اگر زوجه

را تابع قانون متبوع زوج بدانند، تابعیت زوج بر او تحمیل خواهد شد. بنابراین، نظام حقوقی ایران در ازدواج‌های چندملیتی اصل را بر قاعده وحدت تابعیت و تحمیل تابعیت زوج بر زوجه قرار داده است (نصیری، ۱۳۹۱، ص ۶۸).

به تبع شناسایی نشدن قاعده استقلال تابعیت به عنوان اصل، انتقال تابعیت از طریق مادر نیز ممکن نیست (سلجوقی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹؛ توسلی نائینی، ۱۳۹۰، ص ۴۴؛ کجاف، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۹). گرچه ممکن است مطابق بند ۴ ماده ۹۷۶، تحلیل شود که به تبع اولی، تابعیت مادر ایرانی، قابل انتقال به فرزند حاصل از ازدواج چندملیتی است (مدنی، ۱۳۷۲، ص ۷۴). اما به نظر نمی‌رسد که چنین تحلیلی صحیح باشد. به دلیل اینکه، قانون‌گذار در تصمیم اخیر خود که به صورت ماده واحده‌ای در سال ۱۳۸۵ تصویب شده، این دیدگاه را رد کرده است. ماده واحده ۱۳۸۵ که برای رفع مشکلات بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی وضع شده، انتقال تابعیت را از طریق مادر نپذیرفته است (تدین، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲). برابر آن، فرزند متولد از ازدواج زوجه ایرانی و زوج غیرایرانی پس از رسیدن به ۱۸ سالگی، باید تابعیت ایرانی را تقاضا کند که اگر او شرایط مقرر در ماده واحده را داشته باشد، تابعیت اکتسابی را حاصل خواهد کرد، نه اصلی را (توسلی نائینی، ۱۳۹۰، ص ۴۹) که مطابق آن از برخی حقوق مانند موارد یادشده در ماده ۹۸۲ قانون مدنی محروم می‌شود. باین حال، تصویب این ماده واحده نوعی تحول شمرده می‌شود که حداقل تابعیت اکتسابی را از طریق مادر اجازه داده است، اما با توجه به اینکه تابعیت را از آغاز تولد به فرزند نمی‌دهد، کافی نیست و تمام مشکلات را حل نمی‌کند.

با آنکه قانون مدنی ایران استقلال نسبی را در خصوص ازدواج‌های چندملیتی شناسایی کرده، اما ظاهراً تبعات ناشی از آن را که وقوع تابعیت دو یا چندگانه است، نادیده گرفته است. قانون مدنی ایران در زمینه شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف موضع روشنی ندارد، اما بر اساس مواد مختلف قانون مدنی، به صورت رسمی آن را اجازه نداده است. به همین دلیل در بند «الف» ماده ۹۷۷ قانون مدنی به بیان مواردی پرداخته شده که در راستای جلوگیری از وقوع تابعیت مضاعف است؛ مانند فرزند متولد از اتباع خارجی که مادر او متولد ایران باشد، بر اساس «اصل خاک» دارای تابعیت مضاعف ایرانی است که پس از رسیدن به ۱۸ سالگی اگر بخواهد تابعیت پدر را حفظ کند، باید تابعیت ایرانی را لغو کرده، برای جلوگیری از بی‌ملیتی، گواهی دولت متبوع پدر را مبنی بر شناخت فرد به عنوان تبعه، ارائه دهد.

عدم شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف درحالی است که عملاً در اثر ازدواج‌های چندملیتی، تابعیت مضاعف وجود دارد و ممنوعیت‌های یادشده نیز نمی‌تواند به صورت کلی از وقوع آن‌ها جلوگیری کند؛ چنان‌که در کشورهای دیگر هم قابل جلوگیری نیست. ماده ۹۷۷ قانون مدنی اذعان دارد که تابعیت مضاعف تا سن ۱۸ سالگی وجود دارد؛ به این دلیل که فرزند

یادشده در بند ۴ ماده ۹۷۶ قانون مدنی افزون بر تابعیت پدر بر اساس اصل خون، تابعیت ایران را نیز بر اساس اصل خاک دارد. به این ترتیب، عملاً ایران نیز درگیر تابعیت مضاعف است، درحالی که به صورت قانونی شناسایی نشده است. این در شرایطی است که مهاجران ساکن ایران اکنون وارد دهه سوم یا بیشتر اقامت خود در ایران می‌شوند و به این ترتیب تعداد زیادی از نسل‌های سوم آن‌ها بر اساس بند ۴ ماده ۹۷۶ و ماده ۹۷۷ قانون مدنی دارای تابعیت مضاعف شده‌اند یا می‌شوند. حتی در دعوی مطرح شده در دیوان داوری ایران- آمریکا نیز در موارد متعددی، ایران عملاً با تابعیت مضاعف روبرو بوده و حتی دعوی برخی از اتباع ایرانی- امریکایی علیه ایران به دلیل شناسایی تابعیت مؤثر امریکایی بیشتر آن‌ها، استماع شده است که به صورت ضمنی، حکایت از تحولات راجع به شناسایی تابعیت مضاعف از سوی ایران دارد؛ برای مثال دعوای الف/۱۸ در دیوان داوری ایران- آمریکا که از سوی برخی ایرانیان دارای تابعیت امریکایی علیه ایران مطرح و به آن رسیدگی شد.

## ۸. نتیجه

از نتایج مهم جهانی شدن، افزایش جابه‌جایی اشخاص در عرصه بین‌الملل است. امروزه اتباع کشورها بیش از هر زمانی از کشوری به کشور دیگر حرکت می‌کنند. در این جریان، تعداد قابل توجهی ازدواج بین اتباع کشورها واقع می‌شود که اصطلاحاً «ازدواج چندملیتی» نام دارد. چنین ازدواج‌هایی در حال افزایش است و از این طریق باعث ایجاد تابعیت‌های مختلف برای فرزندان حاصل از ازدواج‌های چندملیتی می‌شود که اصطلاحاً «تابعیت مضاعف» یا حتی «چندملیتی» رخ می‌دهد. چنین ازدواج‌هایی میان اتباع ایرانی و اتباع کشورهای دیگر به دلیل داشتن تعداد زیادی مهاجر در داخل و خارج، عملاً در حال وقوع است.

بر اثر گسترش و افزایش ازدواج‌های چندملیتی، وقوع دو یا چند تابعیت برای فرزندان آن‌ها امری طبیعی است و به همین دلیل، کشورهای که با این پدیده روبرو هستند، اقدام به اصلاح قوانین در زمینه تابعیت کرده‌اند تا از وقوع ناخواسته آن جلوگیری کنند؛ چراکه با تغییرات حاصله در عرصه بین‌الملل، دیگر کشورها نگران وقوع تابعیت مضاعف نیستند و به‌عنوان یک حقیقت در زندگی امروزی با آن برخورد می‌کنند. به همین دلیل، برخی کشورها برای جلوگیری از معضلات احتمالی ناشی از تابعیت مضاعف، به انعقاد موافقت‌نامه‌های دوجانبه با کشورهای پرداخته‌اند که بیشترین ارتباطات بین اتباع آن‌ها وجود دارد و نیز راه‌هایی را پیش‌بینی کرده‌اند تا از طریق آن‌ها به شناسایی اشخاص مناسب برای اعطای تابعیت متبوع خود اقدام کنند. کشور ایران افزون بر مواجه بودن با تعداد قابل توجهی مهاجر در خارج،

با انبوهی از مهاجران ساکن در داخل روبروست؛ به این ترتیب وقوع دو یا چند تابعیت در ایران عملاً وجود دارد و قانون‌گذار نباید در قبال آن سکوت کند.

از جمله تحولات حقوقی دیگر، تابعیت در خصوص ازدواج‌های چند ملیتی است که در دهه‌های اخیر رخ داده و در حال افزایش است. در اثر این تحول، نظام‌های حقوقی از «وحدت تابعیت» به «استقلال تابعیت» گرایش یافته‌اند که دیگر تابعیت زوج را بر زوجه تحمیل نمی‌کنند؛ حتی تعداد کشورهای پیرو وحدت تابعیت، انگشت‌شمار شده‌اند، زیرا امروزه برابری میان زنان و مردان بیش از هر زمانی مطرح است و به تبع آن، دلیلی بر تحمیل تابعیت زوج بر زوجه وجود ندارد. دلایلی که طرف‌داران اصل وحدت تابعیت مطرح می‌کنند نیز امروزه قابل توجیه نیست. با اینکه چنین تحولی در خصوص تابعیت در حال گسترش است، نظام حقوقی ایران همچنان اصل را بر وحدت تابعیت می‌داند و به صورت موردی استقلال نسبی را اجازه داده است.

به تبع برابری تابعیت زوجین، امروزه انتقال تابعیت نیز از طریق هر یک از والدین ممکن شده است. بیشتر کشورها نیز با درک این موضوع، از انتقال تابعیت به تبع نسب دست کشیده، انتقال تابعیت را از طریق مادر نیز ممکن می‌دانند؛ چنان‌که هلندی‌ها با مشکلات انتقال تابعیت از طریق پدر روبرو بودند و راه‌حل را در اصلاح قانون در سال ۲۰۱۰م و برابری زوجین در این زمینه دیدند. اما بند ۲ ماده ۹۷۶ قانون مدنی ایران، انتقال تابعیت را فقط از طریق پدر پذیرفته است؛ گرچه برخی تحلیل کرده‌اند مطابق بند ۴ این ماده، اولویت انتقال تابعیت از طریق مادر ایرانی نیز ممکن است. اما حقیقت این است که قانون‌گذار با تصویب ماده واحده ۱۳۸۵ خط بطلان بر چنین دیدگاهی کشیده و آن را رد کرده است. بر اساس این ماده واحده، فرزندان ناشی از ازدواج زوجه ایرانی با زوج غیرایرانی فقط پس از رسیدن به ۱۸ سالگی شایستگی تقاضای تابعیت اکتسابی ایران را می‌یابند که چنین تابعیتی اصلی نیز نخواهد بود.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، نظام حقوقی ایران در خصوص تابعیت حاکم بر ازدواج‌های چند ملیتی همگام با تحولات جهانی پیش نرفته و لازم است قانون‌گذار به جای اقدامات موردی مانند تصویب ماده واحده ۱۳۸۵ به اصلاحات جدی اقدام نماید و همانند بسیاری از کشورها تابعیت مضاعف را شناسایی و فعلاً حداقل تا رسیدن به سن ۱۸ سالگی آن را اجازه دهد. همچنین، موضوع ازدواج را از تابعیت که جنبه سیاسی دارد جدا کرده، اصل استقلال کامل تابعیت را شناسایی کند تا به تبع آن امکان انتقال تابعیت از طریق هر یک از زوجین ممکن شود. چنین اجازه‌ای مهم است و حتی می‌تواند در راستای سیاست‌های جمعیتی جدید نیز باشد؛ چراکه، شناسایی و اجازه تابعیت مضاعف می‌تواند باعث جذب بیشتر و مانع خروج حداکثر اشخاص شود.

## منابع و مأخذ

## الف- فارسی

۱. ابراهیمی، نصرالله (۱۳۹۰). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، سمت.
۲. ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۶). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات بهتاب، ج ۱.
۳. ایمانی نائینی، محسن و صادقی، محمود و عبدی، فاطمه (۱۳۹۰). «بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد ازدواج زنان با اتباع غیر ایرانی». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهارم، ش ۵۴، ص ۹۱-۱۳۴.
۴. آل کجیاف، حسین (۱۳۸۹). بایسته‌های حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات جنگل، ج ۱.
۵. آل کجیاف، حسین (۱۳۸۹). تابعیت در ایران و سایر کشورها. تهران، انتشارات جنگل.
۶. آقا حسینی، محسن (۱۳۶۴). «بررسی مواضع و نقطه نظرهای جمهوری اسلامی ایران و دولت امریکا در پرونده الف/۱۸ دیوان داورای دعاوی ایران - ایالات متحده در مورد تابعیت مضاعف». مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۴، ص ۷۲-۴۹.
۷. تدین، عباس و یوسفی، مجید (۱۳۸۷). «تأثیر ازدواج مرد خارجی و زن ایرانی بر تابعیت فرزندان». فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۰، ص ۱۹۵-۱۵۷.
۸. توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۸۳). «اصل وحدت تابعیت زوجین در حقوق ایران». فصلنامه اندیشه‌های حقوقی، ش ۷، ص ۱۱۶-۱۰۳.
۹. توسلی نائینی، منوچهر (۱۳۹۰). «تأملی بر وضعیت کودکان حاصل از ازدواج مردان خارجی با زنان ایرانی». فصلنامه پژوهشنامه حقوقی، ش ۱، ص ۵۸-۳۷.
۱۰. دانش‌پژوه، مصطفی (۱۳۸۶). اسلام و حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات وزارت خارجه و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ج دوم.
۱۱. زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران، انتشارات سمت.
۱۲. سلجوقی، محمود (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، میزان، ج چهارم، ج ۱.
۱۳. شیخ‌الاسلامی، محسن (۱۳۸۴). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۴. فالکس، کیث (۱۳۸۱). شهروندی. ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
۱۵. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۷). «تابعیت فرزندان حاصل از ازدواج زنان ایرانی با مردان خارجی». نامه مفید، ش ۷۰، ص ۳۸-۲۱.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). مبانی حقوق عمومی. تهران، نشر دادگستر، ج اول.
۱۷. کاستلز، استفان و دیوید سون، آلیستر (۱۳۸۲). شهروندی و مهاجرت. ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران، پژوهشگاه مطالعات راهبردی.
۱۸. گای، ماری (۱۳۸۸). شهروند در تاریخ اندیشه غرب. مترجم: عباس باقری، تهران، فرزانه.
۱۹. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۲). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، گنج دانش.
۲۰. نصیری، محمد (۱۳۹۱). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران، انتشارات آگاه، ج بیست و ششم.

## ب- خارجی

1. Baubock, Rainer & Ersboll, Eva & Groenendijk, Kees (2006), Acquisition and Loss of Nationality, Amsterdam, Amsterdam University Press, Vol.1.
2. Brondsted Sejersen, Tanja (2008), "I Vow to Thee My Countries", International Migration Review, Vol.42, No.3, pp.523-549.
3. Brubaker, Rogers (1994), Citizenship and Nationhood in France and Germany, London, Harvard University Press.
4. C. Dahlin, Eric (2008), "Citizenship Beyond Borders: A Cross-National Study of Dual Citizenship", Sociological Inquiry, Vol.78, No.1, pp.54-73.
5. Dwyer, D. J. (1987), Geograghy: New Population Policies in Malaysia and Singapore, Published by Geographical Association, Vol.72, No.3, pp. 248-250.



6. F. Isin, Engin&Nyers, Peter (2014), *Routledge Handbook of Global Citizenship Studies*, New York, Routledge.
7. Green, Simon (2005), "Between Ideology and Pragmatism", *International Migration Review*, Vol.39, No.4, pp.921-952.
8. Gustafson, per (2002), "Globalisation, Multiculturalism and Individualism", *Journal of Ethnic and Migration Studies*, Vol.28, No.3, pp.463-481.
9. Helgeson, Edward & Lauterpacht, Elihu (2000), *Iran – U.S. Claims Tribunal Reports*, New York, Cambridge University Press.
10. Hofhansel, Claus (2008), "Citizenship in Austria, Germany, and Switzerland", *International Migration Review*, Vol.42, No.1, pp.163-192.
11. Jones-Correa, Michael (2001), "Under Tow Flags", *International Migration Review*, Vol.35, No.4, pp.997-1029.
12. Kochenov, Dimitry (2011), "Double Nationality in the EU", *European Law Journal*, Vol.17, Issue.3, pp.323-343.
13. Medjoubia, faria& N. Stefanelli, Justine (2008), *The Rights and Responsibilities of Citizenship*, London, British Institute of international and Compalative Law.
14. Mirilovic, Nikola (2014), "Regime Type, International Migration, and the Politics of Dual Citizenship Toleration", *International Political Science Review*, <http://ips.sagepub.com/>, pp.1-16.
15. MorjeHward, Marc (2005), "Variation in Dual Citizenship Policies in the Countries of the EU", *Center for Migration Studies of New York*, Vol.39, No.3, pp.697-720.
16. Peter Vink, Maarten (2013), "Immigrant Integration and Access to Citizenship in the European Union", *European University Institute*, <http://interact-project.eu/>, INTERACT Research Report 2013/05.
17. Pogonyi, Szabolcs (2011), "Dual Citizenship and Sovereignty", *Routledge*, Vol.39, No.5, pp.685-704.
18. Skulte-Ouais, Jennifer (2013), "Home Is Where the Heart Is; Citizenship Is Where It Is Safe", *Routledge*, Vol.20, No.2, pp.133-148.
19. Winter, Elke (2014), "Tradition of Nationhood or Political Conjuncture?", *Comparative Migration Sudies*, Vol.2, No.1, pp.27-56.
20. World bank, (2011), *Migration and Remittanges Fact Book 2011*, New York, 2nd Ed, The International Bank for Reconstruction and Development.